

منتخباتی از آثار قلم اعلیٰ

بسم الله العلیّ الأعلیٰ

هذا كتاب من لدى العبد الى الأذى سافر الى الله و كان من المهاجرين في اللوح المذكور الى ان دخل السجن هذا المقرّ الأذى فيه نزل البلاء من سحاب القضاء في كلّ حين ان يا عبد طوبى لك بما مستك الشدايد في سبيل الله و احتملت المشقة في طرق رضائه و توجهت الى شطر الأذى قد كان الوجه عن افق الحزن فيه مرثيا ان استقم على حبّ مولاك و لا تحزن عمّا ورد عليك ان اصبر ثمّ اصطبر انه يوقى اجور الذين هم صبروا تلقاء الوجه و انه كان على كلّ شيء قديرا قل اي ربّ انا الأذى توجهت الى شطر رضائك و الطافك و قصدت حرم امنك و امانك اذاً لا تحرمنى عمّا عندك ثمّ قدر لى ما يقربنى اليك و ينقطعنى عن دونك لأتک قد كنت على كلّ شيء محيطا.

ای عبد مهاجر بشنو ندای این عبد مسجون را و شکر کن محبوب عالمیان را که بعرفانش فائز شدی و از شمال وهم بیمین یقین وارد گشتی و در سبیل رضایش از راحت گذشتی و بشرط عنایتش توجه نمودی و بر مشقتهای وارده صابر بودی جمیع این مراتب از فضل پروردگار عالمیانست چه که اگر اریاح عنایت که از یمین فضلش در هبوست عباد را اخذ نماید احدی برضایش موفّق نشود و بعرفانش فائز نگردد چنانچه مشاهده می شود بسی از عباد که لیالی و ایام منتظر حقّ بوده اند و بعد از ظهور احدی بعرفانش فائز نشد الا من شاء ربّک لذا باید این عباد در كلّ حين فضل بدیعی را شاکر باشیم و از او توفیق طلب نمائیم که بر حبّش مستقیم باشیم و از دوش منقطع عنقریب ایام عمر باخر رسد و جمیع ما بندگان در تحت تراب ماوی گیریم و در آن مقرّ جز عنایت او معینی نه و مونسى نخواهد بود غنی و فقیر عالم و جاهل عزیز و ذلیل کل در آن مقرّ تفرید بیک قسم درآیند و امتیازات و افتخارات عالم ملکته بالمرّه مرتفع شود و هیچ چیز در آن محل بکار نیاید مگر بدایع فضلش پس باید از خدا بطلبی که از فضل و عنایتش محروم نمائیم و از کوثر رحمتش بی نصیب نگردیم و در این چندروزه فانیه از ذکرش غافل نشویم و بدونش توجه نمائیم در حین نزول شدايد و بلایا صابر باشیم و در موارد نعمت و رخا شاکر و الروح

علیک و علی الذین هم توکلوا علی الله الفرد الواحد الأحد الصمد المقتدر المهیمن القیوم و الحمد لله الملك المقتدر المحبوب.

هو الناطق فی ملکوت البیان

طوبی لک یا جواد بما وجدناک مستقیماً علی الأمر علی شأن ما منعتک جنود العالم عن مالک القدم و لا شؤونات الدنیا من هذا الأفق الأعلى ان ربک لهو العزیز العلام انا ذکرنا الذین آمنوا فی هناک و اجبنا الذین حضرت عرائضهم فی هذا المقام الذی جعله الله مطاف الملاء الأعلى فی کلّ الأحيان ان استمع یا جواد مرّة اخرى ندائی الأهل الذی ارتفع فی ملکوت الانشاء انه لا اله الا انا العزیز الوهاب انا سمعنا ندائک و شاهدنا قیامک علی هذا الأمر الذی به قرّت الأبصار و ذکرناک بهذا الذکر الأعظم لتشکر ربک منزل الآیات.

انشاء الله باید در لیلی و ایام بذکر مالک انام مشغول باشی انه یذکر من ذکره و یری من قام علی خدمة امره العظیم جمیع دوستان را تکبیر برسان مخصوص ورقاتی که در آن بیت ساکنند و نفحات محبت الهی از ایشان متضوّعت قلم اعلی در کلّ احیان و اوان ندا میفرماید و لکن آذان و اعیه قلیل بوده و خواهد بود البتّه هر گوشه قابل اصغای ندای مالک اسماء نبوده و هر قلبی لایق حبّس نه طوبی از برای نفسی که امروز بخدمت قیام نمود و بذکر حقّ مشغول شد چه که اعمال پسندیده بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند.

در ناقه صالح تفکّر کن چون در راه دوستی پی شد جمیع السن عالم از آن روز الی الیوم الذی لا آخر له بذکر و ثنائش ناطق بوده و خواهند بود ان ربک لهو المقتدر القدير یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید طوبی لنفس فازت بآیاتی و تحرک علی ذکرها قلمی آنچه در ارض موجود و مشهود است معدوم خواهد شد و ما ببقی ما جری من قلم ربک لک ان اشکر و قل لک الحمد یا بحر الکرم و لک الثناء یا محبوب العارفين الحمد لله رب العالمین.

بسم الله الأمنع الأقدس

مقصود از نصرتی که در جمیع الواح ذکر شده معلوم احبّاء الله بوده که حقّ جلّ ذکره مقدّس است از دنیا و آنچه در او هست و مقصود از نصر این نبوده که احدی بنفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان جلال جمیع ارض از بر و بحر آن را بید ملوک گذاشته و

ایشانند مظاهر قدرت الهی علی قدر مراتبهم و اگر در ظلّ حقّ وارد شوند از حقّ محسوب و من دون ذلک انّ ربّک لعظیم خبیر و آنچه حقّ جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنانز وحی صمدانیّه و خزائن حبّ الهیّه‌اند و لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب را از اشارات دنیا و ما فیها و علیها طاهر نماید تا قابل شوند از برای انوار تجلیات ملیک اسماء و صفات پس باید در مدینه قلب بیگانه راه نیابد تا دوست بمقرّ خود شتابد یعنی تجلّی جمالش نه ذات و نفس او چه که لازال مقدّس از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت امر الله الیوم اعتراض و مجادله بنفسی و محاربه مع شیئی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آنست که مداین قلوب بسیف لسان و حکمت بیان مفتوح شود نه بسیف حدید پس هر نفسی که اراده نصر الهی نماید باید اول بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرّف نماید و از جمیع ما سوی الله او را مطهّر سازد و بعد بمداین قلوب توجّه کند اینست نصرت امرالله که الیوم از مشرق اصبع ملیک اسماء اشراق فرموده ابدأ فساد محبوب نبوده و نیست و آنچه از قبل شده من غیر اذن الله بوده.

باری الیوم باید احبّای الهی بشائی در مابین عباد ظاهر شوند که جمیع را بافعال خود برضوان ذو الجلال هدایت نمایند قسم بأفتاب صبح عزّ تقدیس که ابدأ حقّ و احبّای او که منسوب باویند ناظر بارض و اموال فانیّه در او نبوده و نخواهند بود چه اگر مقصود تصرّف در ارض بوده البتّه قادر و مقتدر بوده و بکلمهئی جمیع عالم را تصرّف میفرمود و لکن سلطنت بسلاطین عنایت فرموده و حکمت بمنقرّسین و عرفان بعارفین و حبّ قلوب عباد خود را مخصوص خود مقرر داشته و بدون آن ناظر نبوده و نخواهد بود و این هم نظر بعنایت کبری است که شاید نفوس فانیّه از شئونات تراییه طاهر و مقدّس شوند و بمقام باقیه که رضوان عزّ احدیه است وارد گردند و الا آن سلطان قدم بنفسه لفسه مستغنی از کل بوده نه از حبّ ممکنات نفعی باو راجع و نه از ضرّشان ضرّی باو واقع کل از امکانه تراییه طاهر و باو راجع خواهند شد و آن جمال قدم متوحّداً متقرّداً بر مقرّ خود که مقدّس از مکان و زمان و ذکر و اشاره و دلالة و وصف و علوّ و دنوّ بوده مستقرّ و لا یعلم ذلک الا کلّ ذی فطن بصیر.

بنام خداوند یکتا

یا صفر قبل علی ندایت را شنیدیم و از شطر سجن بتو توجّه نمودیم امروز از حقیف سدره منتهی این کلمه علیا استماع میشود ای اهل عالم محبوب مستور ظاهر و سرّ مکنون در انجمن عالم هویدا وقت را غنیمت شمارید و از فیض اعظم و نبأ عظیم محروم ننمایید

طوبی از برای نفسی که این ندا را شنید و بقلب بافق اعلیٰ توجّه نمود دوستان آن اطراف را بذکر مقصود یکتا مسرور دار بگو امروز روز نعمت و خدمت و استقامت است خود را محروم منمائید بکمال عجز و ابتهال از غنیّ متعال مسئلت نمائید تا مؤید فرماید شما را بر ذکر و ثنا و استقامت بر امرش او است قادر و توانا البهاء علیک و علی الذین شربوا رحیق البیان من ایادی عطاء ربّهم الرّحمن.

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

هو الأبهی

ایها الفرع المهترّ من نفحات السدرة المباركة ينبغي لك ان يدلع لسانك بالثناء على ربك الرحمن الرحيم بما انبتك من هذه الشجرة المباركة و غرسك في الحديقة الرّحمانية و سقاك من ماء معين و الكوثر و التسنيم حتى نموت و انتشأت بفيض سحاب الجود و اهتزت بالنسائم الهابة من مهبّ سرّ الوجود و تورقت بأوراق محبة الله و ازهرت بأزهار معرفة الله و اسأل الله ان يجعلك خضلاً نضراً رياناً برشحات غمام الألفاف و مزيناً في ابهر حلل الجلال و متجلياً في ابداع هيئة الجمال حتى تقدر ان تثبت على ميثاق الله و تتمسك بهذه العروة الوثقى و تنادي بعهد الله بين الوري و تورد الظماء العطاش على منهل موهبة الله و تدلّ الجياح على المائدة الممدودة في حضرة الكبرياء فيا بشرى لمن شرب كأس البقاء من يد ساقى العناية في هذا الأثناء و البهاء عليك و على كلّ ثابت على الميثاق ع

هو الأبهی

ای مهتدی بانوار هدایت الله حمد خدا را که بشریعه بقا وارد گشتی و از معین صافی حیوان نوشیدی از بقعه نورا تجلی ربّانی مشاهده نمودی و از طیور حدائق قدس نعمات انجذاب شنیدی و در ظلّ سدره منتهی آرمیدی و از کاس طهور که مزاجها کافور است آشامیدی و از نور تجلی از افق طور اقتباس مواهب اشعه ساطعه ظهور نمودی و از صهبای سرور نوشیدی و آنچه منتهای آرزوی اولیای الهی بود واصل گشتی و بمقام یختصّ برحمته من یشاء رسیدی پس بلسان ظاهر و احساسات قلبیه بشکر الطاف الهیه زبان بگشا که بچنین خلعتی سرافراز گشتی و بچنین موهبتی از غیرحرق بی نیاز شدی رازی را که جمیع عرفا و علما از او محرومند تو واقف گشتی و اسراری را که جمیع حکما از آن بیخبر و مهجورند تو مطلع شدی قسم بافق عزّت اگر بشکرانه در هر دقیقه صد هزار سجده نمائی شکر قطرهئی از این بحر اعظم را وفا نمودی. و البهء عليك ع

هو الله

ای همسایه محترمه حضرت بهاء الله در حق همسایگان سفارش مؤکد فرمودند که انسان باید همسایگان را خویش و پیوند شمرد. ایامی که در لندن بودم تو همسایه من بودی لهذا از خویش و پیوند شمرده میشوی باید بشکرانه این موهبت بخدمت پردازی و همسایگی خود را در نزد عموم ثابت و محقق نمائی زیرا همسایگی عبدالبهاء قیاس بهمسایگی دیگران نشود. این همسایگی انسان را وارث ملکوت نماید و در ظلّ شجره حیات محشور نماید و تأیید روح القدس بخشد یقین است که بنهایت قوت بخدمت ملکوت خواهی پرداخت بلباس عسکری فتوغراف برداشته بودی چون ملاحظه نمودم از خدا خواستم که لشکر آسمانی شوی و فتوحات معنویّه کنی بجمیع دوستان تحیت و اشتیاق من برسان. و علیک البهاء الأبھی

۲۰ جمادی الأولى ۱۳۳۸

حیفا

Abdul Baha Abbas

هو الله

ای نهال باغ محبت الله نامه رسید و مضمون سبب سرور گردید. از درگاه جمال ابھی بتضرع و زاری طلب نمایم که لسان ببیان رحمانی بگشائی و همسایگان و خویشان را دلالت نمائی و بسرچشمه حیات برسانی و از رشحات سحاب ملکوت در باغ الهی نهالی در نهایت طراوت و لطافت گردی و ثمره عرفان ببار آری و بر طالبان سایه افکنی. و علیک البهاء الأبھی ع